



## مفهوم شناسی فقهی حقوقی کودک، بلوغ و ثمرات آن

نرگس خاتون محسنی<sup>۱</sup>

روح اله پورعابدین<sup>۲</sup>

### چکیده

با توجه به اینکه کودکان بلوغ و اهلیت لازم جهت اداره اموال و انجام معاملات را دارا نیستند، مقنن در راستای حمایت از کودک، قوانینی را در عرصه‌های داخلی و خارجی پذیرفته تا به هر نحو ممکن به حمایت از آنان بپردازد. در این میان کودکانی که از سنّ کودکی، رهایی یافته و دارای درک و تشخیص لازم هستند ولی به دلیل نداشتن شرط «سنّ بلوغ» به تمامی اعمالشان خط بطلان کشیده شده، حمایت نخواهند شد. لذا صغیر غیر ممیز به دلیل نداشتن اهلیت، امکان تصرف در اموالش و بالتبع، اشتغال و سایر امور را نخواهد داشت. و این امر قدر مشترک میان فقها و حقوقدانان است. لیکن مهم‌ترین اختلاف بین آنها در تعیین ملاک اهلیت صغیر ممیز می‌باشد که بر اساس موازین فقهی ما ملاک، «سن» است؛ ولی قانون مدنی مبنا را «رشد» دانسته است. برخی فقها برای صبیّ ممیز دو شرط مأذون بودن از جانب ولی و رعایت مصلحت که به تشخیص دادگاه محلی بوده را اعلام نموده‌اند. لذا این مختصر با روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخ به سؤالات در این زمینه و اثبات این فرضیه است که مبنای بلوغ کودک در فقه و حقوق ایران، سن و رشد می‌باشد.

کلیدواژه: کودک، بلوغ، صغیر، حقوق، ثمرات بلوغ

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران (نویسنده مسؤول)  
<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه، دکترای تخصصی مدرسّی معارف قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی قم





## مقدمه

یکی از مسائل اصلی و مهم در جهان مسأله «کودکان» است. کودکان به دلیل نداشتن توانایی در اداره و حمایت از خود، دارای اهمیت فراوانی هستند و مسأله رشد و بلوغ آنها به دلیل تاثیرگذاری در مناسبات و اموراتی مانند اشتغال، ازدواج و... دارای اهمیت فراوانی می باشد.

امروزه بنا بر آمارهای بین المللی، میلیون ها کودک در سرتاسر جهان به خصوص در کشورهای توسعه نیافته به جای فراگیری علم و دانش و یا در کنار تحصیل، کودکی خود را رها کرده و پای در عرصه ی کار گذاشته اند، با توجه به آمارهای گزارش شده حدود ۲۱۵ میلیون کودک بین سن ۵ تا ۱۴ سال در جهان محروم از کودکی هستند و طبق این آمار ۱۲۰ میلیون نفر از آنها وارد بازار کار شده و مشغول به کار تمام وقت هستند که طبق آمار حدود ۶۱ درصد از آنها در آسیا، ۳۲ درصد در آفریقا و ۷ درصد در آمریکای لاتین زندگی می کنند؛ کشور ایران هم از این امر مستثنا نمی باشد.

پدیده هایی مانند اشتغال، ازدواج و... کودک نیاز به بررسی مبنای آن یعنی بلوغ و اهلیت کودک دارد. اینکه صغیر از چه زمان بالغ می شود تا بتواند در امور و تصرفات مالی و غیرمالی خویش ورود کند نیاز به تبیین و بررسی های فقهی و تطبیق آن با قوانین حقوقی دارد.

شایان ذکر است که ماده ی ۱۲۰۹ قانون مدنی سن رشد را برای دختر و پسر سن ۱۸ سال قلمداد نموده و طبق ماده ی ۱۲۱۰ همان قانون نیز دادگاه ها مکلف اند افراد زیر ۱۸ سال را رشید بشناسند، از نظر روایات امامیه دختران در ۹ سالگی و پسران در ۱۵ سالگی رشید محسوب می گردند. مطابق ماده ی ۱۲۰۸ قانون مدنی زمانی فرد رشید است که تصرفات او در اموالش عقلایی باشد. همانگونه که شاهدیم بین اینها نوعی تفاوت و دوگانگی است. از سویی دیگر هر کودک سالم به طور معمول همراه با بلوغ جسمانی، رشد عقلی نیز پیدا می کند اما این یک قاعده ی عمومی و اصل نیست و هیچ تلازمی بین سن بلوغ و رشد وجود ندارد؛ لذا آن چه جامعه به آن نیاز دارد، سن رشد می باشد نه سن بلوغ. ما نیازمند سن رشد هستیم تا به این نتیجه برسیم که کودک از چه زمان می تواند در امور مالی و غیرمالی خود تصمیم بگیرد و نافذ باشد.



با عنایت به اینکه نظام حقوقی ما که مبتنی بر نظام اسلامی است یکی از موفق‌ترین قانون‌های مدرن دنیا است و این به دلیل پشتوانه محکم فقهی آن است. پس بهتر است که چاره‌ای اندیشیده شود و سن رشد به طور قانونی مطرح شود که جلوی بروز تخلفات گرفته شود. و راهگشای بسیاری از معضلات و مشکلات جامعه باشد.

## ۱- پیشینه پژوهش

### پیشینه موضوع

در این بخش با توجه به موضوع انتخاب شده، به تعدادی از پایان نامه‌ها و مقالاتی اشاره می‌کنیم که توانسته تا حدودی راهنما و رهگشای ما در انجام این مختصر باشد؛

۱. بررسی سن کودک و آثار حقوقی آن از منظر اسناد بین‌المللی، مهدی عباسی سرمدی، ندای

صادق، ۱۳۹۴

در این مقاله نویسنده به بیان دیدگاه اسناد بین‌المللی و جوامع بین‌المللی می‌پردازد و بصورت اجمالی به بین فقه و حقوق ایران می‌پردازد.

۲. بررسی فقهی، حقوقی و روان‌شناختی رشد و بلوغ، محمدامین احمدیانی، بهزاد سنجابی و

مهران ابراهیمی منش، فصلنامه اندیشمندان حقوق، ۱۳۹۵.

در این مقاله تکیه بر سن و بلوغ از منظر روان‌شناختی و کیفی شده است و به دسته بندی و ثمرات بلوغ اشاره نشده است.

۳. وظایف و اختیارات ولی قهری در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی، اکبر ایمان پور کرتق،

دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.

در این پایان نامه به بیان کودک و بلوغ آن پرداخته شده است لیکن جمع و نظر فقها اشاره

نگردیده است.

۴. بلوغ، سیدمحمد موسوی بجنوردی، پژوهشنامه متین،

این مقاله با گرایش فقهی اصولی به بحث بلوغ پرداخته و در حوزه بلوغ در حقوق و ثمرات آن بحثی

به میان نیاورده است.



## ۲- مفهوم شناسی

### ۱-۳- کودک

أ. تعریف کودک در فقه امامیه و حقوق ایران ارتباط مستقیم با بلوغ وی دارد. لذا در تبصره ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی آمده است که سن بلوغ در پسر پانزده سال قمری و در دختر نه سال قمری است که این دیدگاه مطابق با نظر مشهور فقها امامیه است.

ب. در اسناد بین‌المللی کودک به کسی گفته می‌شود که زیر سن ۱۸ سال باشند مطابق با کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹.

### ۳-۲- بلوغ

در این بخش برای واضح شدن مفهوم کودک و اینکه آیا بلوغ کودک میتواند اماره‌ای برای رشد و تصرفات مالی و غیرمالی او باشد، به تعریف بلوغ و انواع آن و دیدگاه فقها و حقوقدانان می‌پردازیم. چرا که بلوغ شرط صحت بسیاری از احکام و مقررات تکلیفی و وضعی است.

بلوغ در لغت دو معنا دارد؛

۱. بلوغ رسیدن به چیزی است و ابلاغ از همین ریشه و به معنای رساندن است. ۳

«بلغ فلان يبلغ بلوغا و بلاغا اذا وصل اليه، و الابلاغ: الايصال» ۴

راغب نیز می‌گوید: «بلوغ یعنی رسیدن بانتهاء مقصد اعم از آنکه مکان باشد یا زمان یا امری معین و گاهی نزدیک شدن بمقصد مراد هر چند به آخر آن نرسد.» ۵ راغب با آنکه بلاغ را مصدر ثلاثی گرفته، بمعنی تبلیغ و کفایت نیز گفته است.

۳. فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص ۶۱؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۰۱.

۵. راغب‌اصفہانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۱۸.



در صحاح نیز بلوغ در معنای رسیدن آمده مثل اینکه بگویند فلانی به مکانی رسید آمده: «بلغت المكان بلوغاً وصلت الیه و كذلك اذا شارفت علیه»<sup>۶</sup>

۲. معنای دوم بلوغ «ادراک» است.

صاحب جواهر بلوغ را اینگونه بیان می‌دارد: «مراد از بلوغ در لغت ادراک و رسیدن است و در اصطلاح رسیدن به حد نکاح است که از راه پیدایش منی در بدن و تحرک شهوت و میل به انجام جماع و آمدن آب جهنده که مبدأ خلقت انسان به مقتضای حکمت ربانی در انسان و غیر انسان از حیوان است تا نوع انسان و حیوان باقی بماند، حاصل می‌گردد. پس بلوغ در این صورت یک کمال طبیعی برای انسان محسوب می‌شود که نسل با آن باقی بماند و عقل قوی و نیرومند شود و بلوغ عبارت است از انتقال اطفال از حالت کودکی به حد کمال و رسیدن به حد مردان و زنان...<sup>۸۷</sup>»

در کتاب «المعجم الوسیط» و سایر کتب نیز به همین صورت آمده است: «البلوغ نضج الوظائف الجنسية»<sup>۹</sup>؛ بلوغ نضج وظایف جنسی است.

در دیدگاه برخی فقها بلوغ پایان کودکی است؛ و این حکم که رفع حجر از کودک یا صغیر با بلوغ تحقق می‌یابد در بین فقها مسلم و اجماعی است. به تعبیری دیگر می‌توان گفت که پایان محجوریت کودک، رسیدن به حد بلوغ است.<sup>۱۰</sup> «قال الله تعالی: (وابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح فإن آنستم منهم رشداً

۶. جوهری، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۴، ص ۳۱۶.

۷. نایب‌زاده، ترجمه و شرح جواهر الکلام، صص ۲۱-۲۲؛ شوشتری، دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۱، صص ۶۶-۸۶.

۸. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۶، صص ۴-۱۷؛ «البلوغ فی اللغة الإدراک و بلوغ اللحم و الوصول إلى حد النکاح بسبب تکون المنی الدافق الذی هو مبدأ خلق الإنسان بمقتضی الحکمة الربانیة فیہ و فی غیره من الحيوان لبقاء النوع فهو کمال طبیعی للإنسان یتقی به النسل و یتقی معه العقل و هو حالة انتقال الأطفال إلى حد الكمال و البلوغ مبالغ النساء و الرجال انتهى؛ و قد عبر الله تعالی فی کتابه الکریم عن هذه الحالة تارة ببلوغ اللحم و اخرى ببلوغ الأشد و ثالثة ببلوغ النکاح و رابعة بالظهور علی العورة»

۹. طبرانی، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۷۰؛ «بدء النضج الجنسي، حين تصبح الأعضاء التناسلية قادرة على تأديته وظائفها و يسمى سن المراهقة و يحدث فی الاناث من الثانية عشرة إلى الرابعة عشرة و یقترن بظاهرة الحيض و بنهوض التدين، اما فی الذکور فیتأخر ما بین الثانية عشرة و السادسة عشرة و يصاحبه افراز المنی و خروج و تغيير الصوت و بدء نمو شعر اللحية».

۱۰. مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۱۰۷؛ همان، ارشاد الأذهان إلى احکام الإيمان، ج ۱، ص ۳۹۵؛ طباطبایی حائری، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة، ج ۹، ص ۲۳۷؛ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۲۸۲؛ همان ج ۸، ص ۲۱؛ طبرسی، المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۱، ص ۵۶۹؛ حلی (محقق)، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، صص ۸۴ و ۸۵.





فادفعوا إليهم أموالهم) شرط فی تصرفهم الرشد والبلوغ، وعبر عن البلوغ بالنكاح؛ لأنه يشتهى بالبلوغ. ۱۱ و در «رياض المسائل» هم اجماع بدین موضوع پذیرفته شده است ۱۲

میان فقها صرفاً به بیان امارات و نشانه‌های بلوغ اکتفا شده است. ۱۳

در اصطلاح عام، بلوغ آغاز مرحله‌ای طبیعی در زندگی کودک است که در آن، با پیدایی و شکوفایی غریزه جنسی و پدید آمدن برخی دگرگونی‌های جسمی و روانی و رشد عقلی و ادراکی، به مرتبه مردان و زنان نایل می‌شود.

### ۱-۲-۳- اقسام بلوغ

با توجه به آیات و روایات وارد شده در باب بلوغ سه نوع بلوغ را می‌توان بیان نمود:

بلوغ حُلْم، بلوغ نکاح، بلوغ اَشُد.

در قرآن مجید خداوند به‌طور مشخص و مستقیم سن ازدواج را تعیین نکرده است، بلکه آنچه در آیات بیان شده، به سه نوع بلوغ اشاره دارد که عبارت‌اند از: بلوغ حُلْم، بلوغ نکاح و بلوغ اَشُد که به شرح ذیل هستند:

#### ۱. بلوغ حُلْم

«وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». ۱۴

«و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند، باید از شما کسب اجازه کنند؛ همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند. خدا آیات خود را این‌گونه برای شما بیان می‌دارد و خدا دانای سنجیده کار است.»

۱۱. حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۱۸۵

۱۲. طباطبائی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، ج ۹، ص ۲۳۷؛ «لا یزول حجر الصغیر إلا بوصفین، الأول: البلوغ، و هو یعلم بآیات الشعر الخشن علی العانة بلاخلاف، بل علیه الإجماع فی الغنبة ونهج الحق والتذکره وغيرها من کتب الجماعه وهو الحجة المخصصة.»

۱۳. حلی، همان، ج ۱۴، ص ۱۸۵؛ طباطبائی حائری، همان، ج ۹، ص ۲۳۷؛ همان، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ.ق، ج ۲، صص ۵۰-۵۴؛ سیوری حلی، التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۲، صص ۱۷۹-۱۸۱؛ زین‌الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۴، صص ۱۴۰-۱۴۶.

۱۴. آیه ۵۹ سوره مبارکه نور.



برخی گفته‌اند واژه حُلْم، به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغی است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است و گاهی گفته‌اند حُلْم، به معنی رؤیا و خواب دیدن است و چون جوانان مقارن بلوغ، صحنه‌هایی در خواب می‌بینند که سبب احتلام آن‌ها می‌شود، این واژه به‌عنوان کنایه در معنی بلوغ به‌کاررفته است. ۱۵.

فقها بلوغ اصطلاحی را همین بلوغ حُلْم قرار داده‌اند.

## ۲. بلوغ نکاح

«وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...» ۱۶

طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان معتقد است که (حتی‌اذا بلغوا النکاح) یعنی یتیمان به مرحله‌ای برسند که از نظر بلوغ جسمی و روحی به کمال رسیده باشند و بتوانند تشکیل خانواده دهند و از عهده وظایف خانوادگی برآیند. منظور از این جمله این نیست که فقط محتلم شوند؛ زیرا نه احتلام دلیل رشد کامل جسم و روح است و نه عدم احتلام، دلیل عدم رشد کامل جسم و روح است. ۱۷.

چنانچه قرآن کریم عبارت «بلغوا النکاح» را بیان نموده: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» ۱۸

با توجه به آیه‌ی فوق گروهی از فقها بلوغ نکاح را از بلوغ حُلْم جدا کرده‌اند ۱۹ درعین حال گروهی این بلوغ را همان بلوغ حُلْم دانسته‌اند. ۲۰ از این آیه استفاده می‌شود که بلوغی را که خداوند در «بلغوا النکاح» بیان کرده است، تعبدی نیست؛ چون بلوغ نکاح، یعنی توان تولیدمثل و باروری داشتن و این حالت برای پسر و دختر یک امر تکوینی و مسلم است؛ یعنی طبیعت انسان اعم از دختر و پسر اگر به این حد از رشد جسمی و جنسی برسد، توان تولیدمثل و باروری را خواهد داشت.

۱۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۱؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۷؛ موسوی همدانی، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۷.

۱۶. آیه ۶ سوره مبارکه نسا.

۱۷. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶.

۱۸. سوره مبارکه نساء، آیه ۶.

۱۹. حلی (علامه)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات، ج ۲، ص ۵۱؛ عاملی (شهید ثانی)، حاشیه شرائع الإسلام، ص ۴۱۵.

۲۰. اسدی کاظمی، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ص ۱۱۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۱۶، صص ۲۲-۲۴.



### ۳. بلوغ اشد

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...» ۲۱

به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر آن که راه بهتری را برگزینید تا آن که به حد رشد برسد. مقصود از «يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» رسیدن به حد بلوغ و رشد هر دو است. ۲۲ در آیه‌ای دیگر خداوند درباره حضرت یوسف (علیه السلام) می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا.» ۲۳ و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم. ۲۴ در تفسیر مجمع‌البیان آمده است که «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ» یعنی «و چون یوسف به حد اعلای جوانی، کمال، نیرو و عقل رسید.» ۲۵

اشد جمع شد به مفهوم اوج جوانی است و البته در سن تعیین شده برای آن اختلاف نظر است؛ برخی رسیدن به حد بلوغ را ذکر کرده‌اند و عده‌ای بر این باورند که «اشد» از ۱۸ سال تا ۳۰ سال را گویند، یا حد اعلای اشد چهل سالگی و یا شصت سالگی است. ۲۶ به عقیده علامه طباطبایی با توجه به کلیه آیات قرآن کریم، «بلوغ اشد» به معنای سنینی از عمر انسان است که در آن سنین قوای بدنی رفته‌رفته بیشتر می‌شود و به تدریج آثار کودکی زایل می‌گردد و این از سال هیجدهم تا سن کهولت و پیری است که در آن موقع دیگر عقل آدمی پخته و کامل است، زمانی است که فرد به حد بلوغ و رشد هر دو برسد. ظاهراً منظور از آن رسیدن به ابتدای سن جوانی است، نه اواسط و یا اواخر آن که از حدود چهل سالگی به بعد است؛ به دلیل آیه‌ای که درباره حضرت موسی (علیه السلام) بیان شده است: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَآتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» زیرا در این آیه کلمه (است وی) آورده شده است برای اینکه برساند موسی به حد وسط اشد رسیده بود که ما مبعوثش کردیم و در آیه «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» چون آیه در صد بیان این مطلب بوده که در بلوغ اشد این کار را انجام داده است و این مطلب را بیان نموده است لذا تأکیداً کلمه

۲۱. قرآن، آیه ۱۵۲ سوره انعام؛ همان، آیه ۳۴ سوره اسراء

۲۲. طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۳۷۶.

۲۳. قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲۴. قرآن، آیه ۲۲ سوره یوسف

۲۵. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

۲۶. همان.







(چهل سالگی) را هم اضافه نموده است و اگر بلوغ اشد به معنای چهل سالگی باشد، دیگر حاجت به ذکر (بَلَّغ) و تکرار آن نبود، بلکه می فرمود: «حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ أَرْبَعِينَ سَنَةً»<sup>۲۷</sup>

اما نکاتی که مفسرین نیز در زمینه بلوغ اشد بیان داشته‌اند، می‌تواند بیانگر این باشد که بلوغ اشد به معنی رسیدن فرد به حد بلوغ و رشد توأمان است و نشانه‌های آن تقویت قوای بدنی و زوال آثار کودکی در فرد است که طبق بیان علامه طباطبایی از سن ۱۸ سالگی شروع شده و تا سنین کهن‌سالی ادامه دارد؛ همان‌طور که مطابق دیدگاه روانشناسان معاصر نیز عموماً افراد در همین حدود سنی ۱۸ تا ۲۱ سال از کودکی خارج شده و عقل آن‌ها به سوی کامل شدن می‌رود.

فقها در باب بلوغ اشد همین نظریه را بیان می‌کنند؛ شاید بتوان گفت به نوعی بلوغ نکاح با سنین بیان شده در بلوغ اشد، در ارتباط باشد؛ زیرا در واقع توانایی فرد برای ازدواج و تشکیل خانواده مستلزم آمادگی‌های روحی و عقلانی علی‌رغم آمادگی جسمانی است.<sup>۲۸</sup>

بنابراین بر طبق مطالب بالا می‌توان گفت نه رسیدن به سن ازدواج و رشد جسمی انسان مبنای ممیز بودن خروج کودک از صغر و انجام معاملات مالی وی می‌تواند باشد نه اماره رشد. بلکه هر دو همزمان و توأم باهم بایستی باشند.

### ۳- مبانی فقهی بلوغ کودک

آیاتی که در باب انواع بلوغ آمده است را بیان نمودیم حالا برای واضح شدن مطلب روایاتی که در این زمینه وجود دارد را مختصراً بیان نموده و در ادامه دیدگاه فقها را در رابطه با علامات بلوغ بیان می‌نماییم.

در فقه پنج علامت اصلی برای بلوغ ذکر شده که از این میان فقها سه علامت را میان دختر و پسر مشترک دانسته‌اند: احتلام، انبات، رسیدن دختران به سن نه سالگی و پسران به سن پانزده سالگی. برخی از فقیهان در مورد دختران دو علامت، رؤیت خون حیض و حامله شدن را نیز اضافه نموده‌اند که به عقیده‌ی برخی از آنان این دو ویژگی سبق بر بلوغ است<sup>۲۹</sup>؛ علامه حلی در کتاب «تذکره الفقها» بیان می‌کند: «منها: ما هو مشترک بین الذکور و الإناث و منها ما هو مختص بالنساء أما المش ترک: فتلاثة: الإنبات للشعر و

۲۷. طباطبایی، میزان، ج ۷، ص ۳۷۶.

۲۸. مرعشی شوشتری، دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۱، ص ۳۱؛ بابویه، معانی الأخبار، ص ۲۲۶؛ کمپانی اصفهانی، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحرانی، العروة الوثقی - کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۲۲۹؛ سبحانی، البلوغ، حقیقت، علامته و احکامه، صص ۷-۲۳.

۲۹. انصاری، صراط النجاه، ص ۷۵؛ سبزواری، اسرار الحکم فی المفتتح و المختتم، ص ۵۳۷.



الاحتلام و السنّ و المختصّ أمران: الحيض و الحبل؛ و هُما للنساء خاصّة و الإنبات مختصّ به شعر العانة الخشن و لا اعتبار بالزغب و الشعر الضعيف الذي قد يوجد في الصغر، بل بالخشن الذي يحتاج في إزالته الى الحلق حول ذكر الرجل أو فرج المرأة و نبات هذا الشعر الخشن يقتضى الحكم بالبلوغ و الأقرب: أنّه دلالة على البلوغ؛ فإنّا نعلم سبق البلوغ عليه؛ لحصوله على التدرّيج...» ۳۰

مستفاد از کلمات علامه حلی این است که بلوغ با چند امر حاصل می‌شود: رویدن موی خشن بر زهار چه در زن و چه در مرد، خروج منی از زن و یا مرد، سن ۱۵ سالگی در پسران و ۹ سالگی در دختران. سایر فقها نیز همین عقیده را دارند؛ و اکثر آنان معتقدند که بلوغ سنی در پسران ۱۵ و در دختر ۹ سال می‌باشد.

۱-۴- روایات

روایاتی که درباره بلوغ وارد شده بسیارند و ما مهم‌ترین آن‌ها را ذیلاً نقل می‌کنیم و دلالت آن‌ها را مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱. روایات دسته اول: بلوغ جنسی

در بعضی از روایات از واژه بلوغ به بلوغ جنسی تعبیر شده است که ذیلاً آن‌ها را ذکر می‌نماییم:

صحیح هاشم، در این صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است و روایت به این صورت است:

«پایان یافتن کودکی کودک با احتلام است که همان اشد او است و اگر محتلم شد و احراز رشد از او نگردید و سفیه و یا ضعیف بود، ولی او مالش را نگه می‌دارد و در اختیار او قرار نمی‌دهد.» ۳۱

در این روایت پایان یافتن کودکی را با رسیدن به حد احتلام که یک امر جنسی است، دانسته است نه اینکه آن را یک امر تعبّدی بداند؛ و از سن نیز در این روایت ذکر می‌شود که میان نیامده است.

۳۰. حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۱۸۶؛ ۸ حلی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۱، ۳۹۵.

۳۱. حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۸، ص ۴۰۹؛ بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۷۳؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: انْقَطَاعُ بَيْتِ الْبَيْتِ بِالْإِحْتِلَامِ وَ هُوَ أَشَدُّهُ - وَ إِنْ اِحْتَلَمَ وَ لَمْ يُوَسَّ مِنْهُ رُشْدُهُ - وَ كَانَ سَفِيهَاً أَوْ ضَعِيفاً فَلْيَمْسِكْ عَنْهُ وَ لِيَهُ مَالُهُ.»





صحیحہ علی بن جعفر (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که روایت به این صورت است: «عبدالله بن جعفر الحمیری فی قُربِ الإسنادِ عن عبدِ اللّٰهِ بنِ الحَسَنِ عنِ عَلِيِّ بنِ جَعْفَرٍ عنِ أُخِيهِ مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ يَتَمُّهُ - قَالَ إِذَا احْتَلَمَ وَ عَرَفَ الْأَخْذَ وَ الْعَطَاءَ.» ۳۲

از موسی بن جعفر (علیه السلام) پرسیدم که کودک در چه زمانی یتیم نیست؟ فرمودند: وقتی که محتلم گردد و به گرفتن و عطاء آشنا شود.

نقل است که ا اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) در وصیت خود اینچنین فرموده‌اند: «مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ بنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَادِ بنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَيَّ ع قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يَتِيمَ بَعْدَ احْتِلَامٍ.» ۳۳

کلمه یتیم که در این روایات بیان شده است کسی را می‌گویند که پدر خود را از دست داده و به حد احتلام نرسیده باشد و وقتی به حد احتلام و یا آشد رسید از دایره یتیم خارج می‌گردد.

چنانکه پیدا است در این روایات ملاک بلوغ را رسیدن به حد احتلام دانسته‌اند و به هیچ وجه میزان سنی برای آن در نظر گرفته نشده است و تشخیص آن را به عهده خود مخاطب قرار داده است. ۳۴

## ۲. روایات دسته دوم: بلوغ سنی

در پاره‌ای از روایات از واژه بلوغ به بلوغ سنی تعبیر شده است که برخی از این روایات در زیر بیان می‌گردد:

موتقه عبد الله بن سنان است که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که روایت به این صورت است: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحَسَنِ بنِ سَمَاعَةَ عَنْ آدَمَ بنِ بِياعِ اللُّؤلُؤِ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بنِ سِنانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ع قَالَ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً - كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَةُ وَ كُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَةُ وَ عَوْقِبَ - وَ إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ تِسْعَ سِنِينَ فَكَذَلِكَ - وَ ذَلِكَ أَنَّهَا تَحِيضُ لِتِسْعِ سِنِينَ.» ۳۵

۳۲. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۴۴؛ حسینی، فقه الصادق (علیه السلام)، ج ۲۰، ص ۱۰۳.

۳۳. حر عاملی، همان، ج ۱، ص ۴۵.

۳۴. مرعشی شوشتری، دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۱، ص ۷۰.

۳۵. حر عاملی، همان، ج ۱۹، ص ۳۶۵.



در این حدیث سن بلوغ برای پسران ۱۳ سال و دختران ۹ سال ذکر شده است اما ۹ سالگی را ملاک بلوغ قرار نداده‌اند بلکه حیض را علت تحقق بلوغ در سن ۹ سالگی دانسته است و بدیهی است اگر علت که حیض است در سن ۹ سالگی برای دختران متحقق نشود، بالغ نخواهند بود.

موتقه عمار ساباطی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که روایت به این صورت است: از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدم چه وقت نماز بر پسران واجب می‌شود. فرمود: وقتی به سن ۱۵ سالگی برسند و اگر قبل از سیزده سالگی محتلم شوند، نماز بر آنان واجب می‌شود و قلم تکلیف نسبت به آنان جریان می‌یابد و دختر مانند او است هرگاه به سن سیزده سالگی برسد و یا قبل از سیزده سالگی حیض گردد، نماز بر او واجب شده و قلم تکلیف نسبت به او جریان می‌یابد. ۳۶

این روایت را مرحوم مجلسی در ملاذ الاخبار موتقه دانسته است و مستفاد از این روایت اولاً این است که پسر و دختر در سن ۱۳ سالگی بالغ می‌شوند و اگر پسر قبل از این سن محتلم شود و دختر حیض شود بازهم احتلام و حیض علامت بلوغ آنان است. ثانیاً ملاک در بلوغ رسیدن به سنی است که در آن سن یک تکامل غریزی و جنسی برای پسران و دختران به وجود می‌آید و این یا از راه رسیدن به سن ۱۳ سالگی و یا از راه احتلام و حیض معلوم می‌گردد. ۳۷

روایت محمد بن الحسین از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که حضرت فرمودند: «وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذَا بِه لَغْتِ الْجَارِيَةُ تِسْعَ سِنِينَ دَفِعَ إِلَيْهَا مَالُهَا وَجَازَ أَمْرَهَا فِي مَالِهَا وَأَقِيمَتِ الْحُدُودُ التَّامَّةُ لَهَا وَعَلَيْهَا» ۳۸

و روایت ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر (علیه‌السلام) که در آن آمده است: از آن حضرت پرسیدم چه وقت کودکان مکلف می‌شوند؟ در پاسخ فرمودند در سن ۱۳ و ۱۴ سالگی. سپس عرض کردم در آن سن محتلم نشده‌اند. در پاسخ فرمودند: هرچند محتلم نگردند، زیرا در این سن مکلف می‌شوند و احکام بر آنان جاری می‌گردد. ۳۹

۳۶. همان، ج ۱، ص ۴۵؛ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَجُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُلَامِ مَتَى تَجِبُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ - فَقَالَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً - فَإِنْ احْتَلَمَ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ - وَجَرَى عَلَيْهِ الْقَلَمُ - وَ الْجَارِيَةُ مِثْلُ ذَلِكَ إِنْ أَتَى لَهَا ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً - أَوْ حَاضَتْ قَبْلَ ذَلِكَ - فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَجَرَى عَلَيْهَا الْقَلَمُ.»

۳۷. شوشتری، همان، ج ۱، ص ۷۱.

۳۸. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۸۴؛ صدوق قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۱.

۳۹. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۱۰؛ علامه حلی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۵، ص ۴۳۱؛ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۵۴؛ سیوری حلی، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۲، ص ۱۷۹؛ «عَنْهُ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ



اینکه امام (علیه السلام) هم سن ۱۳ و هم ۱۴ سالگی را در این روایت ذکر فرموده‌اند، به دلیل این است که فرض بلوغ برای کودکان در هر کدام از این دو نمونه وجود دارد.

روایت یزید کناسی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که روایت به صورت زیر آمده است: « قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ قُلْتُ لَهُ مَتَى يَجِبُ عَلَى الْغُلَامِ أَنْ يُؤْخَذَ بِالْحُدُودِ التَّامَّةِ وَتُقَامَ عَلَيْهِ وَيُؤْخَذَ بِهَا فَقَالَ إِذَا خَرَجَ عَنْهُ الْيَتَمُ وَادْرَكَ قُلْتُ فَلِذَلِكَ حَدٌّ يَعْرِفُ بِهِ فَقَالَ إِذَا احْتَلَمَ أَوْ بَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ أَشْعَرَ أَوْ أَثْبَتَ قَبْلَ ذَلِكَ أَقِيمَتْ عَلَيْهِ الْحُدُودُ التَّامَّةُ وَأُخِذَ بِهَا وَأُخِذَتْ لَهُ قُلْتُ فَأَلْجَأِيَهُ مَتَى تَجِبُ عَلَيْهَا الْحُدُودُ التَّامَّةُ وَتُؤْخَذُ لَهَا... » ۴۰

ای ابا خالد! هرگاه پدر پسرش را قبل از بلوغ وادار به ازدواج کند، وقتی به سن ۱۵ سالگی برسد و یا پیش از آن در صورت و عانه‌اش موی درآورد، می‌تواند عقد نکاح را فسخ نماید.

در این روایت برای بلوغ سه اماره ذکر شده است که عبارت‌اند از: سن ۱۵ سالگی، درآوردن موی صورت و درآوردن موی زهار.

روایات فراوانی در باب امارات بلوغ ذکر شده است که نیازی به بیان همه‌ی آنها نیست.

با توجه به اختلافاتی که در مورد سن بلوغ وجود دارد؛ به این نتیجه می‌رسیم که سن بماهو سن در بلوغ موضوعیت ندارد، چنانکه برخی از روایات سن بلوغ را در پسران ۱۵ سالگی و در دختران ۹ سالگی قرار داده است، مانند صحیح‌ه حمران و برخی از روایات هستند که ۱۳ سالگی را در پسران و ۹ سالگی را در دختران اماره بلوغ دانسته‌اند، مانند موثقه عبدالله بن سنان و روایتی که سن ۱۳ سالگی را به‌طور مشترک اماره‌ی بلوغ برای دختران و پسران قرار داده است، مانند موثقه عمار ساباطی؛ و در آخر هم روایتی که ۱۳ و ۱۴ سال را در پسران اماره‌ی بلوغ دانسته است، مانند روایت ابو حمزه ثمالی.

باین‌وجود آنچه در کلام فقهای امامیه آمده است و مورد اتفاق آنان قرار گرفته است همان نه سال

تمام قمری برای دختران و سیزده سال تمام قمری برای پسران است. ۴۱

جَبَلَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فِي كَمْ تَجْرِي الْأَحْكَامُ عَلَى الصَّبِيَّانِ قَالَ فِي ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَارْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَحْتَلِمْ فِيهَا قَالَ وَإِنْ لَمْ يَحْتَلِمْ فَإِنَّ الْأَحْكَامَ تَجْرِي عَلَيْهِ.

۴۰. کلینی، همان، ج ۷، صص ۱۹۷-۱۹۸؛ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۲۳۷.

۴۱. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۲۵۱؛ عاملی (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۵، ص ۹۳؛ موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۳؛ لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ص ۲۹۳. محقق سبزواری، کفایه الأحكام، ج ۱، ص ۱۵۹؛ اسدی حلّی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، ص ۵۱۳.



در این بین آیت‌الله مکارم شیرازی برای بلوغ به حسب ادله شرع، چهار مرحله قرار داده‌اند:

بلوغ به معنای سن تکلیف و رعایت واجب و حرام و انجام نماز و مانند آن.

بلوغ به معنای آمادگی برای روزه، به طوری که مایه ضرر و زیان و بیماری پسران و دختران نشود. بلوغ برای ازدواج، به طوری که دختران از نظر جسمی آمادگی کافی داشته باشند و خطر إفضاء و نقایص دیگری در کار نباشد. بلوغ و رشد برای مسائل اقتصادی و مالی؛ به طوری که در معاملات مغبون نشوند. ۴۲

بنابراین «بلوغ در لغت به معنی رسیدن به امری است و در اصطلاح فقه بلوغ زمانی است که قوای جسمی صغیر نمو نموده و آماده برای توالد و تناسل می‌گردد و آن امری طبیعی است. بلوغ بیکی از سه امر دانسته می‌شود: روئیدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی (ذکور باشد یا اناث)؛ خروج منی از مخرج معتاد به هر وسیله که باشد (ذکور باشد یا اناث)؛ سن و آن پانزده سال تمام قمری در پسر و نه سال تمام قمری در دختر است. قول مزبور مشهور نزد فقهای امامیه است و بعضی از فقها کمتر از آن سن را در پسر و دختر گفته‌اند. هر یک از سه امر بالا که در صغیر موجود گردد بالغ شناخته می‌شود. حیض و حمل در زن بلوغ نمی‌باشند، بلکه کاشف از آن است که قبلاً او بالغ شده است.» ۴۳

از آنجا که واژه صغیر یا کودک مقابل بلوغ قرار دارد و واژه رشید مقابل فرد سفیه است و لذا لفظ رشید از دایره‌ی بحث ما خارج بوده و برای جلوگیری از اطاله مباحث از تعریف کردن آن خودداری می‌کنیم.

با توجه به سخن فقهای گران‌قدر امامیه که بین بلوغ عبادی، بلوغ نکاح و بلوغ اجتماعی و اقتصادی که تعبیر به بلوغ آشد شده است می‌توان برای حمایت از کودکان سن بلوغ آشد را در نظر گفت که جمع بین تمامی روایات و جنبه‌ی حمایتی از اطفال کامل شود تا جایی برای سوءاستفاده سودجویان نباشد.

#### ۴- مبانی حقوقی بلوغ کودک

برای پاسخ به این پرسش که واژه کودک کار به چه فردی اطلاق می‌شود ضمن مراجعه به اسناد بین‌المللی خصوصاً تعریفی که سازمان بین‌المللی کار ارائه کرده است ملاحظه می‌گردد دو مؤلفه برای نمایندگان دولت‌ها بسیار حائز اهمیت بوده است. از منظر سازمان بین‌المللی کار و مقوله نامه‌های بین‌المللی

۴۲. مکارم شیرازی، احکام بانوان، ص ۲۰۶.

۴۳. انصاری، احکام و حقوق کودک در اسلام، ج ۱، ص ۷۳؛ عبادی، حقوق کودک، ص ۱۱.



به‌ویژه مقاله نامه ۱۸۲، کار کودک فعالیتی است که برای کودک خطر داشته و بر حق تحصیل کودک تأثیرگذار باشد. این خطر می‌تواند ذهنی یا جسمی باشد. زیان‌های اخلاقی و اجتماعی بر کودک از دید این سازمان بین‌المللی مغفول نمانده است. ویژگی دیگر کار کودک مربوط به حق تحصیل کودک است. به نظر نمایندگان دولت‌ها در سازمان بین‌المللی کار هر فعالیتی که بر روی حق تحصیل کودک تأثیرگذار باشد کار کودک محسوب می‌شود. اعم از اینکه موجب ترک تحصیل شود یا اینکه کودک هم‌زمان با تحصیل به فعالیت بپردازد. به‌طور خلاصه معیار تشخیص کار کودک در اسناد بین‌الملل را می‌توان در سن نیروی کار، ساعت کار و نوع فعالیت وی دانست.

#### ۱-۵- سن بلوغ

باتوجه به آنچه که بیان شد در میان فقهای امامیه، در مورد سن بلوغ پسران قول پانزده سال میان فقهای شیعه مشهور است، ولی ابن جنید به چهارده‌سالگی برای پسران رأی داده است ۴۴ و در مورد سن بلوغ دختران، مشهور فقها قائل به نه سال هستند. این نظریه چنان بر اندیشه شیخ حر عاملی سایه افکنده که بابتی از کتاب خود را «باب بلوغ سنی دختران در نه‌سالگی» نامیده است. ۴۵

یکی از فقها در این باره می‌گوید: اختلاف اخبار در بیان سن کودک که آن را برای انجام نماز مؤاخذه می‌نمایند، مبتنی بر ادراک بالا و قوت معرفت و یا ضعف اوست. ۴۶ به توضیحی روشن‌تر، قوه‌ی تشخیص کودک نسبت به اموری که در زندگانی اجتماعی با آن برخورد می‌کند، مختلف است. چنان‌که کودک سود و زیان و آثار و احکام بعضی از آن‌ها را در سن پایین‌تر درک می‌کند، مانند قبح بسیاری از اعمال کیفری از قبیل سرقت، قتل، جرح و ضرب و امثال آن‌ها و بعضی امور دیگر را در سن بالاتر می‌فهمد، مانند عقود و ایقاعات. صغیر در سن پایین‌تر می‌تواند مقتضا و آثار بیع و هبه را که واگذاری مال با عوض و یا بدون عوض باشد، بفهمد، ولی در آن سن نمی‌تواند مقتضای نکاح و طلاق و آثار آن را متوجه گردد. هم‌چنین قوه‌ی تشخیص صغار در سن معین متفاوت است. ممکن است بعضی در سن معین، چیزی را تشخیص دهند و سود و زیان و آثار و احکام آن را بفهمند، ولی بعضی دیگر در همان سن آن را درک نکنند؛ بنابراین

۴۴. حلی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ص ۴۸۱. «المشهور ان حد البلوغ للصبی خمس عشره سنه، و قال ابن جنید اربع عشره سنه»

۴۵. حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۷، ص ۱۶۷.

۴۶. نجفی (کاشف الغطاء)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۲، ص ۲۰.



ممکن است کودک نسبت به امری ممیز باشد و نسبت به امر دیگری غیر ممیز. یا کودک صغیری چیزی را تمییز دهد و دیگری در همان سن از تمییز آن محروم باشد ۴۷.

در نتیجه نمی‌توان برای تمییز سن خاصی را معین نمود و سن تمییز سنی نسبی خواهد بود.

برای صغیر ممیز سنّ مشخصی مثلاً از ۷ سال به بالا یا کمتر و یا بیشتر در نظر نگرفته‌اند، بلکه آن را مربوط به درک و شعور و درجه فهمی دانسته‌اند که در او وجود دارد و می‌تواند به وسیله آن مصالح و مفاسد را در حدّ کار خود تشخیص دهد در حقوق ایران برای تمییز، سنّ معین و مشخصی را بیان نکرده‌اند و در صورت بروز اختلاف تشخیص آن را با دادرس قرار داده‌اند که باید با توجه به اوضاع و احوال و خصوصیات هر فرد و دلایل، قرائن و امارات موجود در این باره تصمیم بگیرد. ۴۸.

۲۷. انصاری، احکام و حقوق کودک در اسلام، ج ۱، ص ۶۵.

۴۸. همان، صص ۲۲۵-۲۲۶.





### نتیجه گیری

واژه کودک یا صبی یا طفل در فقه و حقوق تقریباً معنای مشابهی داشته و به کسی گفته می‌شود که سن پایینی داشته و به بلوغ نرسیده است. در زمینه اشتغال نیز می‌توان گفت که این واژه یعنی مشغول شدن به فعل و کاری که در اصطلاح رایج، آن کار معمولاً برای کسب سود و مال است.

بر اساس نظر مشهور فقهای امامی، در بیش‌تر عبادات، بلوغ شرط صحّت نیست. بنابراین، به استناد احادیث متعدّد، عبادات کودک ممیّز، شرعی و مستحقّ ثواب خواهد بود. از آنجا که کودک غیر ممیّز توانایی لازم برای درک و تشخیص را ندارد، باید علاوه بر بلوغ، توانایی کامل وی نسبت به انجام معاملات (رشد) احراز شود و در مواردی که به صورت استثنا از این طیف در زمینه اشتغال بهره برده باشند مسلماً مورد بازخواست قانونی قرار خواهند گرفت. لیکن اصل بحث ما در مورد کودک ممیّز خواهد بود که درک و قدرت تشخیص را دارا است، اما هنوز به بلوغ لازم برای فعالیت اقتصادی نرسیده است و باید بین بلوغ سنّی که مشهور بین فقها و پذیرفته شده در قانونگذاری ماست و بلوغ لازم برای شروع فعالیت‌های اقتصادی تفاوت قائل شد. بین رشد و بلوغ از دیدگاه فقهی تفاوت وجود دارد وجه مشترک بین رشد و بلوغ این است که برای اهلیت شخص هر دوی آن شرط است و تفاوت این است که صرف بلوغ بدون رشد برای اهلیت (در امور مالی) کافی نیست، امکان احراز اهلیت قبل از بلوغ (با احراز رشد) نیز وجود ندارد.



## فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن فهد، جمال الدین احمد بن محمد، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳. ابن فارس، ابوالحسین، معجم مقائیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه.ق.
۵. اسدی کاظمی، فاضل جواد بن سعد، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، بی جا، بی تا.
۶. انصاری، قدرت الله، احکام و حقوق کودک در اسلام، قم، اعتماد، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۷. انصاری، مرتضی، کتاب المكاسب المحرمه و البیع و الخیارات، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، ۱۴۱۰ ق.
۸. صراط النجاه، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
۹. بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۰. من لا یحضره الفقیه، قم، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۱. براتی نیا، محمود، دیدگاه‌های نو در حقوق کار، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۳. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.



۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۵. حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۶. حسینی، سید صادق، فقه الصادق (علیه السلام)، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۷. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ه.ق.
۱۸. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۹. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۰. تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
۲۱. تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۲. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۳. شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۴. شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، صادق شیرازی، طهران، انتشارات استقلال افست از چاپ بیروت، مؤسسه الوفاء ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۵. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، [بی تا].



۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان، دار العلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۷. سبحانی، جعفر، البلوغ، حقیقت، علامته و أحكامه، قم، [بی جا]، چاپ اول، [بی تا].
۲۸. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۹. سیوری، مقداد بن عبد الله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳۰. شوشتری، سید محمد حسن مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق، تهران، المیزان، چاپ اول، ۱۳۹۷ هـ.ش.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم، دفتر انتشارات جامع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳۲. طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۳۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی مع التعليقات، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الوسیط، [بی جا]، [بی تا].
۳۵. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۳۶. المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۳۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۳۸. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ.ق.



۳۹. المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ق.

۴۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، حاشیة شرائع الإسلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ ق.

۴۱. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ ق.

۴۲. عبادی، شیرین، حقوق کودک، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

۴۳. عبد الرحمان، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّة، [بی جا]، [بی تا].

۴۴. کاشف الغطاء، جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ هـ ق، چاپ اول.

۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق.

۴۶. اصفهانی، محمد حسین، حاشیة کتاب المکاسب، قم، أنوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ق.

۴۷. لنکرانی، محمد فاضل، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۹ هـ ق.

۴۸. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، قم، مرکز فقه ائمه اطهار (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ ق.

۴۹. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ ق.

۵۰. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق.

۵۱. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، [بی جا]، ۱۴۲۸ هـ ق.

۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴.



۵۳. احکام بانوان، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ یازدهم، ۱۴۲۸ ه.ق.
۵۴. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیرالمیزان، قم، دفتر انتشارات جامع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۵۵. نایب‌زاده، اکبر، ترجمه و شرح جواهر الکلام، تهران، خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۵ ه.ش.
۵۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، لبنان، إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۵۷. نجفی‌ایروانی، علی بن عبد الحسین، حاشیة المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه.ق.